

جامعه‌شناختی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سارا رستمی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

چکیده:

آزادی‌های فردی و اجتماعی بخش مهمی از موازین حقوق بشری را تشکیل می‌دهد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به مصادیق مختلفی از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی پرداخته شده است. هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال مهم است که زمینه‌های جامعه‌شناختی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دلایل جامعه‌شناسی محدودیت‌های این آزادی‌ها کدام است؟ مقاله پیش رو توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که تحولات انقلاب مشروطه و تصریح آزادی‌های فردی و اجتماعی در متمم قانون اساسی مشروطه از زمینه‌های جامعه‌شناختی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. این دوره که در نتیجه عوامل مختلف از جمله تعامل ایران با دنیای خارج منجر به اقدامات مهمی در راستای محدود کردن قدرت پادشاه بود، هم‌زمان خواست و اراده عمومی شامل حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفت.

واژگان اصلی: جامعه‌شناختی، اراده، آزادی‌های فردی و اجتماعی، حقوق، قانون اساسی.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

از منظر اراده عمومی، آزادی یکی از دارایی‌های اساسی انسان است صرف‌نظر کردن از آن به معنای صرف‌نظر کردن از تمام خصوصیت‌های انسانی خود، از حقوق بشر و حتی از وظیفه‌ها و مسئولیت اخلاقی خود است. روسو راه رسیدن به آزادی‌های اجتماعی را قرارداد اجتماعی می‌داند و معتقد است با قرارداد اجتماعی می‌توان از آزادی طبیعی به آزادی اجتماعی و مدنی رسید (روسو، ۱۳۹۷: ۱۲۶). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، دولت را موظف به تأمین آزادی‌های مشروع و قانونی ملت ایران می‌کند. در بند هفتم از اصل سوم آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است. همه امکانات خود را برای تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون به کاربرد». منظور از آزادی‌های فردی و اجتماعی یا حقوق و آزادی‌های شهروندی به مجموعه حقوق و امتیازاتی گفته می‌شود که جامعه آن را برای رشد و اعتلاء فرد لازم و ضروری می‌شمرد و آن را تضمین می‌کند. بدین سان که قانون اساسی، آن حقوق را به عنوان حقوق ملت در برابر دولت می‌شناسد، و دولت را به اجرای آن ملزم و مکلف می‌کند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۶: ۲۱۴). در خصوص آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پژوهش‌های متعددی انجام شده است: محمد مظهري و مرتضی قاسم‌آبادی در مقاله‌ای آزادی احزاب سیاسی و محدودیت‌های موجه بر آن را از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی برخی کشورها مورد بررسی قرار داده‌اند (مظهري و قاسم‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۶۱). عبدالرضا عزیززاده و محمدهادی کاویانی نیز در مقاله‌ای، حق امنیت فردی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند (عزیززاده و کاویانی، ۱۳۹۰: ۲۵۷). همچنین محمدرضا احمدی طباطبائی، به بررسی حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. اما تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام شده این است که مقاله پیش رو به بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد (احمدی طباطبائی، ۱۳۸۸: ۳). بر اساس آنچه گفته شد سؤال اساسی که در این مقاله مطرح و بررسی می‌شود این است که زمینه‌های جامعه‌شناختی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ به منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا، آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی شده و در ادامه از زمینه‌های جامعه‌شناختی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بحث شده و در نهایت دلایل محدودیت‌های حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی بررسی شده است.

آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل سوم قانون اساسی مقرر می‌کند که دولت جمهوری اسلامی ایران وظیفه دارد تا هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی را محو کند، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را در حدود قانون تأمین کند و تبعیضات ناروا را رفع و اقدامات عادلانه برای همه فراهم کند (مدنی، ۱۳۷۹: ۴۰۶). بنا بر اصل ششم قانون اساسی، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی از راه انتخابات و یا همه‌پرسی اداره شود (فرح روز، ۱۳۸۶: ۳۰). قانون اساسی طبق این اصل، حاکمیت ملت را بر سرنوشت خویش پذیرفته و بر قدرت مطلقه‌ی افراد و گروه‌ها خط بطلان کشیده است. وقتی با رأی ملت قدرت در بین نخبگان جامعه در گردش باشد، امکان استفاده نادرست از قدرت به شدت کم خواهد شد (پورحسین، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

بحث مطبوعات و موضوعات مربوط به آزادی مطبوعات، از اصلی‌ترین مباحث مربوط به آزادی‌ها است این موضوع برای دادگاه‌ها و اصحاب رسانه و جراید دارای اهمیت فراوان می‌باشد. اصل بیست چهارم آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن‌که منحل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». «با توجه به اصل بیست و چهارم قانون اساسی، نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن‌که منحل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد» (مدنی، ۱۳۷۹: ۴۱۰). مطبوعات که امروزه به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی و آزادی مطرح‌اند، در صورتی که در مسیر اصلی خود باشند، نقش منحصر به فردی را در تعدیل قدرت ایفا خواهند کرد. شفاف‌سازی در عرصه‌ی روابط قدرت، عرصه را بر متخلفان و سوءاستفاده‌کنندگان تنگ و از گسترش اشتباهات جلوگیری خواهد کرد و این مهم امروزه بر عهده‌ی مطبوعات است که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان ساز و کاری جهت مهار قدرت نام برد (پورحسین، ۱۳۸۵: ۱۴۶). همچنین در اصل یکصد و شصت و هشتم نیز آمده است: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

اصل ۲۵ قانون اساسی نیز در خصوص محفوظ بودن اطلاعات، مسائل و اسرار شخصی و خصوصی افراد مقرر می‌دارد: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش‌کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه

تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون» اصل ۸۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». «بنابراین هرگونه تعرض یا ایجاد محدودیت خودسرانه از هرکس و از هر مقامی نسبت به جان، مال، حیثیت، مسکن و شغل اشخاص و بخصوص هریک از شهروندان ممنوع است» (منصور، ۱۳۹۰: ۴۰).

از جمله آزادی‌های عمومی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها است هدف این است که افراد بتوانند آزادانه و مسالمت‌آمیز دورهم جمع شوند و از اندیشه‌های همدیگر آگاه شوند و در این راه هیچ مانعی وجود نداشته باشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۷: ۹۵). «اصل بیست و ششم قانون اساسی مقرر می‌دارد احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی و وحدت ملی را نقض نکنند» (رسایی نیا، ۱۳۷۵: ۳۶). احزاب و گروه‌ها به خاطر انسجام درونی، داشتن اطلاعات کافی و تخصصی و تلاش برای کسب قدرت سیاسی و منوط بودن آن به آرای مردم، نقش به‌سزایی در تعدیل قدرت بازی می‌کنند. در اصل بیست و هفتم قانون اساسی این‌گونه آمده است که «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است» (حسینی نیک، ۱۳۸۸: ۴۲). «یکی از راه‌های مؤثر جلوگیری از تصمیمات نا به‌جای حکومت و مهار قدرت زمامداران، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌های مردمی است» (پورحسین، ۱۳۸۵: ۱۴۷). همچنین اصل بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است». مشخص‌ترین مصادیق تجمعات عمومی، تظاهرات خیابانی است. که درکشورهای دموکراتیک آزاد است ولی باید گفت چنین تجمعاتی، پیرو یک سری مسائل اجتماعی و سیاسی در هر جامعه رخ می‌دهند. و این احتمال وجود دارد که باعث از بین رفتن نظم عمومی، شورش‌ها و یا حمله به مراکز دولتی شود و خسارات و لطماتی را به دولت بزند. از این حیث برای جلوگیری از این حوادث ناگوار رعایت همه شرایط از جمله مجوز راهپیمایی و تجمع باید از سوی مقامات صلاحیت‌دار صادر شود. ناگفته نماند. بعضی از تجمعات هم هستند که جنبه سیاسی ندارند بلکه بیشتر جنبه تقریحی و مذهبی دارند که علی‌القاعده و مشکلی را به وجود نمی‌آورند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۵۶۹). به‌طورکلی هدف از آزادی تجمعات این است که افراد به‌صورت

آزادانه دورهم جمع شوند تا با هم فکری خود مشکلات را حل نمایند و از این حیث برای گردهم آمدن آنها مانعی وجود نداشته باشد.

بنا بر اصل سی و دوم قانون اساسی، هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیرکرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند (مدنی، ۱۳۷۹: ۴۰۶). «همچنین اصل سی و ششم قانون اساسی عنوان می‌دارد که حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» (منصور، ۱۳۹۰: ۴۰).

علاوه بر موارد مورداشاره، یکی دیگر از آزادی‌های فردی و اجتماعی بهره‌مندی از امنیت است. امنیت اولین خواسته انسان‌ها از جوامع و حکومت‌هایی است که در آن زندگی می‌کنند امروزه دارای ابعاد وسیعی هست. تأثیرپذیری امنیت از اعتقاد، فرهنگ، جمعیت و تأثیرگذاری آن بر همه شاخه‌های توسعه و زندگی انسان‌ها، به آن نقشی اساسی داده و متفکران گذشته و حال را به تأمل واداشته است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۵۷۰). «مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است، و در مورد افراد به معنی آن است که هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته و به هیچ وجه حقوق آنان به خطر نیفتد. و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید» (عمید زنجانی، ۱۳۷۸: ۴۲۱). و لازمه حقوق و آزادی‌های مشروع مصون ماندن آن‌ها از تعرض و خطرات است (عمید زنجانی، ۱۳۷۸: ۴۲۵).

زمینه‌های جامعه‌شناسی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در این قسمت به بررسی زمینه‌های جامعه‌شناسی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

۱- زمینه‌های اجتماعی مشروطیت

«به نظر می‌رسد در انقلاب مشروطه ایران مهم‌ترین و نخستین عامل تأثیرگذار، وجود تغییرات اجتماعی و عدم تطابق رژیم حاکم با تغییرات فوق‌الذکر باشد. در ایجاد تغییرات اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل، تغییر در ذائقه فرهنگی مردم بود. این تحولات در نتیجه آشنایی با فرهنگ غربی و رشد آزادی خواهی در آن جوامع رخ داد و یکی از مهم‌ترین مبانی وقوع تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود» (یزد خواستی و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۱۳۵). «حکومت قاجار در اواخر عمر خود در ضعیف‌ترین حالت ممکن قرار داشت، گسترش حوزه اقتدار امپراتوری‌های خارجی به قلمرو

خاک ایران، فروش امتیازهای بازرگانی، انبوه وام‌های خارجی، اختناق سیاسی، فقر اجتماعی، نا آرامی فزاینده همه‌گیر، ضعف نظارت مرکزی بر ایالات و ولایات، تباهی ساختار تشکیلاتی و فساد و قانون‌شکنی، حکومت، سیمای مصیبت‌بار حیات تاریخی دولت در این دوره است و تبعاً تمام معیارهای شکل‌گیری انقلاب فراهم بود. از سوی دیگر رشد فرهنگی و تأثیر اندیشه‌های آزادی خواهان موجبات تحول نظام حکومتی ایران به سوی یک نظام قانونمند مبتنی بر سازمان‌دهی عقلی را فراهم ساخت» (وطن‌دوست، ۱۳۷۷: ۱۹۹).

علاوه بر این، «می‌توان یکی دیگر از مبانی تأثیرگذار بر شکل‌گیری مشروطیت در ایران را رشد اندیشه‌های ناسیونالیستی در کنار آزادی خواهی و لیبرالیسم دانست، البته باید اذعان داشت که مسلماً ملت پدیده‌ای تجزیه‌پذیر نیست. ملت در معنای رایج قابل‌رؤیت نمی‌باشد و آنچه که به شکل تجربی قابل مشاهده می‌باشد افراد متعلق به یک ملت است، بنابراین ملت پدیده‌ای انتزاعی محسوب شده و هر فرد بخشی از آن را تشکیل می‌دهد» (مدنی، ۱۳۷۶: ۱۸)، «البته مفاهیم انتزاعی اگرچه نمی‌توانند واقعیت‌های عینی را توجیه نمایند، اما می‌توانند در تشکیل مبانی نظری و رشد یک تفکر غالب در جامعه بکار گرفته شوند» (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۱۸۳).

«نظریه ناسیونالیسم نیز اگرچه واقعیت‌های موجود را نمی‌توانست به‌خوبی توجیه نماید، اما به عنوان پدیده‌ای فراگیر در آن زمان، یکی از مبانی فکری اندیشه مشروطه‌خواهی محسوب می‌شد. درعین حال توجه به پدیده‌های فکری نوین دیگری مانند لیبرالیسم نیز در رشد تفکر مشروطه‌خواهی سهیم بود، لیبرالیسم در معنای لغوی به معنی آزادی‌خواهی می‌باشد و به آرایه وسیعی از ایده‌ها و تئوری‌های مرتبط دولت اطلاق می‌شود که آزادی شخصی را مهم‌ترین هدف سیاسی می‌داند. لیبرالیسم مدرن در عصر روشنگری ریشه دارد. به‌صورت کلی لیبرالیسم بر حقوق افراد و برابری فرصت تأکید دارد» (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۵: ۱۰). «توضیح اینکه تعریف دیگری از لیبرالیسم وجود دارد و به یک جریان سیاسی بورژوازی اطلاق می‌شود که در عصر مرفقی بودن آن یعنی در زمانیکه سرمایه‌داری صنعتی علیه آریستوکراسی فئودالی مبارزه می‌کرد و درصدد گرفتن قدرت بود به وجود آمد و رشد کرد. لیبرال‌ها در آن زمان بیانگر ایجاد طبقه‌ای درحال رشد و بالنده بودند» (علی بابایی، ۱۳۸۲: ۵۰۹)، «بدین معنا که گسترش لیبرالیسم بیانگر وجود قشری خاص یعنی اقشار تحصیل‌کرده دارای وضعیت اقتصادی متوسط و با دیدگاهی خاص در رابطه با حکومت و نحوه اداره دولت در جامعه می‌باشد. در ایران نیز در اواخر دوره قاجاریه شاهد

شکل‌گیری گروه‌هایی از اقلیت تحصیل کرده هستیم که با سرمایه‌داری سنتی مخالف بوده و درصدد ایجاد نظامی نوین از سرمایه‌داری در ایران بودند» (مدنی، ۱۳۷۶: ۱۸).

«در عین حال باید توجه داشت که انقلاب مشروطیت ایران ریشه در قیام‌ها و انقلابات خارجی داشت و عمده دلیل آن نیز وجود ایدئولوژی خاص در پس پرده انقلاب و نقش اندیشمندان و تحصیل‌کردگان غرب در شکل‌گیری انقلاب است. یکی از نخستین وقایع تأثیرگذار بر انقلاب مشروطه ایران انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) می‌باشد که آغازگر دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود. یکی از عوامل تأثیرگذار بر انقلاب مشروطه ایران، آشنایی با افکار تأثیرگذار انقلاب فرانسه بود. از دیگر عوامل مادی جهان خارج که در رشد اندیشه‌های مشروطیت ایران تأثیرگذار بود انقلاب آمریکا و روسیه و همچنین جنگ روسیه و ژاپن بود. جنگ روسیه و ژاپن (۱۹۰۵-۱۹۰۴) تخاصم نظامی شدیداً خونینی بود که به علت جاه‌طلبی‌های امپریالیستی دو دولت رقیب در منچوری و کره در گرفت. جنگ رسماً بر سر مالکیت شهر پورت آرتور و شبه‌جزیره لیانودونگ و خط آهن از پورت آرتور به هاربین در گرفت» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

«پیروزی انقلاب در آمریکا و فرانسه باعث سرنگونی نظام پادشاهی و استقرار دموکراسی و به رسمیت شناخته شدن حقوق و آزادی‌های ملت در این کشورها گردید. در اروپا و به تدریج در سراسر جهان تأثیر زیادی بر جای گذاشت. در پی آن در شماری از کشورها، انقلاب‌های مردمی شکل گرفت. در واقع یکی از عوامل بروز انقلاب مشروطیت در ایران را نیز باید در همین مسئله جستجو کرد. روابط روزافزون دولت ایران با دولت‌های غربی، مسافرت تجار، جهانگردان و دانشجویان ایرانی به کشورهای غربی و بازگشت آنان به وطن، استخدام خارجی‌ان در کشور، تبلیغات و فعالیت‌های روشنفکران غرب‌گرا و به طور کلی انتقال تحولات اجتماعی اروپا و افکار آزادی خواهانه آن سامان در نیمه قرن ۱۹ میلادی باعث آگاهی جمع زیادی از مردم ایران از اوضاع ممالک اروپایی شد و تأثیر زیادی بر افکار و اوضاع اجتماعی ایران گذاشت» (هاشمی، ۱۳۸۲: ۴).

به هر تقدیر با مبارزات گسترده مردم، انقلاب مشروطیت به پیروزی رسید. پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، اولین قانون اساسی ایران در سال ۱۳۲۴ هجری قمری تهیه و در ۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ (۱۲۸۵ هجری شمسی) به امضای مظفرالدین شاه رسید. مظفرالدین شاه در ۲۳ ذی‌قعدة همان سال درگذشت و چند روز بعد محمد علی شاه بر تخت سلطنت نشست. در قانون اساسی مشروطیت،

هرچند دولت ایران، مشروط اعلام شده بود ولی حدود وظایف مجلس، شاه، وزراء، قوه قضائیه و مردم مبهم و نامعلوم بود و بدتر آنکه در آن سخنی از حقوق ملت نرفته بود. از این رو مشروطه طلبان و آزادی خواهان که به دنبال حق آزادی و مساوات و سایر حقوق مردم بودند مصراً خواستار تکمیل قانون اساسی و درج حقوق ملت در متمم قانون اساسی بودند. محمدعلی شاه که از همان ابتدای سلطنت بنای مخالفت با مشروطیت را گذاشته بود، با تدوین متمم قانون اساسی که ابتدا به وسیله کمیسیون منتخب مجلس، تهیه و پس از بحث‌ها و کشمکشهای فراوان به تصویب مجلس رسیده بود مخالفت کرد. این امر باعث خیزش مجدد مشروطه خواهان شد. تحصن در مجلس، بستن بازارها، حرکت‌های مردمی در تهران و بسیاری از شهرها و تلگراف علمای نجف به شاه برای تأمین خواسته مردم، در نهایت شاه را به تسلیم در برابر خواست مردم واداشت. بدین ترتیب، متمم قانون اساسی به امضای شاه رسید و به مجلس فرستاده شد (مرادی جو، ۱۳۹۹: ۳۵).

۲- آزادی‌های فردی و اجتماعی در متمم قانون اساسی مشروطه

در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بهیروی از عنوان فصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه (حقوق ملت ایران) فصلی با عنوان حقوق ملت پیش‌بینی شده بود که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل سوم با همین عنوان ابقا گردید. به عقیده‌ی (البرزی ورکی، ۱۳۸۹: ۲۱)، به نظر نمی‌رسد که با حذف واژه‌ی ایران از عنوان، تغییری در دایره‌ی شمول موضوعی حقوق و آزادی‌های فردی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به متمم قانون اساسی مشروطه، ایجاد شده باشد. فصل سوم قانون اساسی با عنوان "حقوق ملت" طی بیست و چهار اصل (اصول نوزدهم تا چهل و دوم) بر حقوق ملت ایران تأکید کرده است و انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها را برای دولت جمهوری اسلامی در ارتباط با کنش آن نسبت به افراد جامعه مقرر نموده است که با توجه به ترتیب این اصول و زیربنای فکری و عقیدتی هر اصل می‌توان آن‌ها را در سه محور «مساوات»، «امنیت» و «آزادی» تقسیم‌بندی کرده و مورد بررسی قرار داد.

گر چه قانون اساسی مشروطه به هنگام تصویب، اصلی در خصوص حقوق و آزادی‌های شهروندان در آن مقرر نشده بود. در واقع، «در قانون اساسی مشروطیت، هرچند دولت ایران، مشروط اعلام شده بود ولی حدود وظایف مجلس، شاه، وزراء، قوه قضائیه و مردم مبهم و نامعلوم بود و بدتر آنکه در آن سخنی از حقوق ملت نرفته بود. از این رو مشروطه طلبان و آزادی خواهان که به دنبال حق آزادی و مساوات و سایر حقوق مردم بودند مصراً خواستار تکمیل قانون اساسی و

درج حقوق ملت در متمم قانون اساسی بودند. در نهایت آزادی‌های فردی و اجتماعی در متمم قانون اساسی مشروطه گنجانده شد» (رحیمی، ۱۳۵۷: ۲۰۴).

«متمم قانون اساسی از دو بخش تشکیل می‌شد: بخش نخست، اصول متساوی الحقوق بودن اهالی مملکت در برابر قانون، حفظ جان، مال و شرف، مصونیت از تعرض خودسرانه و آزادی مطبوعات و اجتماعات را در برمی‌گرفت. در بخش دوم، اصل تفکیک قوا پذیرفته‌شده بود و قدرت نه در قوهی مجریه بلکه در قوه مقننه متمرکز می‌شد و این خود قدمی در جهت مهار قدرت شاه بود. قوهی مقننه علاوه بر اختیاراتی که داشت، اکنون حق انتصاب، بازرسی و انفصال نخست‌وزیر، وزیران و کابینه، قضاوت درباره‌ی تخلفات وزرا و تصویب سالانه‌ی همه‌ی هزینه‌های نظامی را هم به دست آورد. از سوی دیگر قوه مجریه به شاه مفوض شده بود که باید وزرا اعمال می‌کردند» (گرگی ازندریانی، ۱۳۹۹: ۲۸). «شاه می‌بایست در برابر نمایندگان سوگند یاد کند بودجه دربار را نیز مجلس تصویب می‌کرد. پسران، برادران و عموهای شاه از عضویت در کابینه منع شده بودند. منشأ حاکمیت شاه نه خداوند، بلکه اراده‌ی مردم بود. شاه در واقع یک منبع قدرت، یعنی امتیاز تعیین نیمی از اعضای سنا را در اختیار داشت. ولی چهل و سه سال، هیچ مجلس سنایی تشکیل نشد و او نتوانست از این امتیاز استفاده کند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

«طبق اصل دوم متمم قانون اساسی، هیئتی متشکل از مجتهدان، برای بررسی و تطبیق قوانین وضع‌شده در مجلس و عدم مغایرت آن‌ها با شریعت، به تشکیلات مجلس افزوده شد. اعضای این هیئت را که می‌بایست دست‌کم پنج نفر باشند، نمایندگان مجلس از میان بیست فرد پیشنهادشده توسط علما، انتخاب می‌کردند. هیئت تا زمان ظهور حضرت مهدی باید برقرار می‌ماند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۵). با نگاهی به این اصل می‌توان به این نتیجه رسید که از طرفی عدم مخالفت قوانین تصویب‌شده با قواعد اسلامی و از طرف دیگر، نظارت هیئت پنج‌نفره بر این امر، موجب شده تا قوانینی که در راستای افزایش قدرت و اختیارات شاه هست، به هیچ وجه تصویب نگردد. اصل دوم متمم قانون اساسی، که در بردارنده‌ی مفهوم نظارت بر قدرت می‌باشد، از مهم‌ترین اصول در مورد مهار قدرت به حساب می‌آید.

اصل هفتم متمم قانون اساسی مشروطه بیان می‌دارد که اساس مشروطیت، جزئاً و کلاً، تعطیل - بردار نیست (میرزا صالح، ۱۳۸۳: ۷۷۷). مشروطیت که یکی از اهداف آن مهار قدرت شاه قاجار بود، باید پیوسته برقرار باشد تا مانع از قدرت‌نمایی شاه شود.

طبق اصل هشتم متمم قانون اساسی، اهالی مملکت ایران، در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود (مدنی، ۱۳۷۶: ۱۷). به موجب این اصل متمم، «قانون اساسی برای طبقه‌های اجتماعی مانند اعیان و روحانیون، هیچ امتیاز خاصی نمیشناسد و آنان را مساوی با سایر افراد می‌داند. هیچ فردی بیش از دیگری حق ندارد حاکمیت را به خود اختصاص دهد». این اصل باعث شد تا طبقات خاص جامعه، دیگر نتوانند از امتیازاتی که به موجب قدرتشان از آن برخوردار بودند، استفاده کنند و جلوی قدرت‌نمایی آن‌ها گرفته شد.

بنابراین اصل نهم متمم قانون اساسی، «افراد مردم از حیث جان، مال، مسکن و شرف، محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض امری نمی‌توان شد، مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نمایند» پس مشاهده می‌شود دولت دیگر نمی‌تواند به هر بهانه‌ای که بخواهد به جان، مال، مسکن و شرف مردم تعدی نماید. به موجب این اصل، قدرتی که دولت در خصوص تعدی به جان و مال مردم داشت، تحدید شد.

به موجب اصل دهم متمم قانون اساسی، غیر از مواقع ارتکاب جرم و جنایت و تقصیرات عمده، هیچ‌کس را نمی‌توان فوراً دستگیر کرد (میرزا صالح، ۱۳۸۳: ۷۷۷). تا قبل از مشروطیت و تصویب قانون اساسی، دولت این قدرت را داشت که به اختیار خود و به هر بهانه‌ای، افراد مختلف را دستگیر کند. بعد از تصویب متمم قانون اساسی، این قدرت از دولت گرفته شد.

اصل دوازدهم متمم قانون اساسی بیان می‌دارد که حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون (مدنی، ۱۳۷۶: ۱۷)، بنابراین اصل مجازات اشخاص همان است که در قانون معین شده است و دولت و قاضی و هیچ مقام دیگری، قدرت این را ندارد که طبق نظر خود، مجازات تعیین کند.

طبق اصل سیزدهم متمم قانون اساسی، منزل و خانه‌ی هرکس در حفظ و امان است. در هیچ مسکنی قهراً، نمی‌توان داخل شد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده است. قبل از تصویب متمم قانون اساسی، دولت این قدرت را داشت تا به بهانه‌ی سرکوب مخالفانش، به حریم شخصی مردم وارد شود. با تصویب متمم قانون اساسی، دولت دیگر قدرت ورود به حریم شخصی خانواده‌ها را نداشت.

به موجب اصل شانزدهم متمم قانون اساسی، «ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست، ممنوع است و به موجب اصل هفدهم متمم قانون اساسی نیز، سلب تسلط مالکین و

متصرفین از املاک و اموال متصرفه‌ی ایشان، به هر عنوان که باشد، ممنوع است» طبق این دو اصل، دولت دیگر قدرت تصاحب املاک و اموال مردم را ندارد. تنها قانون می‌تواند دارایی اشخاص را محدود کند. دولت در این باره هیچ قدرتی ندارد.

طبق اصل بیست و یکم متمم قانون اساسی، «فعالیت انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه‌ی دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشند، در تمام مملکت آزاد است». به موجب این اصل دولت دیگر قدرت این را نداشت تا هرگاه که بخواهد، حزب یا انجمنی که به‌طور قانونی اما برخلاف منافع دولت فعالیت می‌کرد را، منحل کند.

به موجب اصل بیست و دوم متمم قانون اساسی، مراسلات پستی کلیتاً، محفوظ و از ضبط و کشف مصون است. بنابراین اصل نیز دولت، قدرت ورود به حوزه‌ی خصوصی افراد را دیگر نخواهد داشت. اصل بیست و سوم متمم قانون اساسی، نیز که در خصوص ممنوعیت افشا یا توقیف مخابرات تلگرافی می‌باشد. مانع از ورود دولت به حریم خصوصی افراد شده است (نباتیان و بیرامی اوغول بیگ، ۱۴۰۰: ۱۲۳).

۳- مطالبه‌های آزادی‌خواهانه در قالب جمهوریت

اولین مواجهه جدی جامعه ایرانی با مفهوم جمهوریت بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان بود که متأثر از تغییر وضعیت در ترکیه و به قدرترسیدن آتاتورک توسط رضاخان مطرح شد. اما با موضع‌گیری شدید جامعه و رجال مذهبی سیاسی مانند سیدحسن مدرس ناکام ماند «به نوشته تاریخ کمبریج، پذیرش نظام جمهوری در ترکیه بلافاصله با اقداماتی در جهت جدا کردن دین از سیاست همراه شده بود» و همین مسئله نیز «بسیاری از ناظرین ایرانی به‌ویژه علما را دچار اضطراب می‌کرد؛ زیرا آن‌ها جمهوریت را با برنامه‌های ضداسلامی آتاتورک یکی می‌دانستند». اما کمتر از ۵ سال بعد در سال ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی اتفاقاتی رقم می‌خورد که هرچند عنوان "جمهور" استفاده نمی‌شود اما استدلال‌ها و مبانی مطرح‌شده همان مبانی جمهوریت یعنی نقش اراده عمومی در شکل‌گیری حاکمیت است «در طرح دو فوریتی که نمایندگان مجلس برای انقراض سلسله قاجار ای ارائه می‌دهند و دلایل عدم رضایت عامه مردم از سلطنت قاجار و وفور شکایات از خانواده‌های قاجاریه مبنای مشروع برای انحلال سلطنت قاجاریه اقامه می‌کند» (خلیلی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). و در مقابل نمایندگانی که سوگند وفاداری به پادشاه را مانع قانونی درخواست نمایندگان برای انقراض سلطنت می‌دانند اکثر «نمایندگان انبوه تلگراف‌های مردم که

خواهان خلع قاجاریه از سلطنت شده‌اند نشان‌دهنده بروز جمعی اراده عمومی و در حکم همه‌پرسی است» (خلیلی، ۱۳۷۹: ۱۳۱) و بدین شکل در آبان ماه ۱۳۰۴ اراده مردمی برای اولین بار در نقش تعیین‌کننده برای انحلال و تأسیس حاکمیت مرجع استدلال قرار می‌گیرد.

در انقلاب اسلامی هم جمهوریت به معنی متعارف بین‌المللی یعنی حاکمیتی که برخاسته از اراده عمومی و تأمین‌کننده منافع عمومی است تعریف‌شده «سخنان و نظریات متعددی از طرف امام خمینی دیگر شخصیت‌های انقلابی مانند شهید بهشتی که نقش تعیین‌کننده‌ای در تدوین قانون اساسی داشت در همین پارادایم قرار دارد». «اما جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود این‌ها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۷۹).

حتی امام خمینی قراردادهایی رژیم سابق را که به نفع و مصالح مردم باشد به قوت خود باقی می‌داند (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۸۰). یعنی مصالح و نفع عمومی اولویت حاکمیت نوین خواهد بود. «در پنجاه سال قبل یک طبقه دیگر، یک جمعیت دیگر، یک کسی را انتخاب کنند به سلطنت، بعد پسر او بی انتخاب این مردم و با مخالفت این مردم باز سلطان باشد بر این مردم؟! یعنی هرکاری که بخواهد بکند نخیر، سلطان مشروطه باشد! بی انتخاب مردم چرا باشد آخر؟ چه معنا دارد؟ هرکسی، هر جمعیتی، هر اجتماعی حق اولی‌اش این است که خودش انتخاب بکند یک چیزی را که راجع به مقدرات مملکت خودش است. کدام یک از این ملت ما، الآن این طبقه اگر در تمام ایران شما بگردید یک نفر را پیدا بکنید که بگوید من دخالت داشتم در تخاب محمدرضاخان به سلطنت پیدا نمی‌کنید هیچ‌کس دخالت نداشت. موهبت الهی بوده است به قول خودشان بدون اینکه مردم دخالت داشته باشند» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۹۲). «همه‌ی مطالب هم در همین دو کلمه جمهوری اسلامی است. جمهوری بودن هم یعنی این قانون در جهت تأمین منافع و مصالح جمهور، یعنی توده مردم باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۱).

از مطالعه نظرات امام خمینی به عنوان رهبرانقلاب و سایر بزرگان انقلاب در آن مقطع به‌خوبی مسئله ایجابی جمهوریت یعنی حق انتخاب حاکم و نفع و مصالح عمومی و همین‌طور وجه نفی جمهوریت یعنی حق عزل استنباط می‌شود و همین‌طور ابتناء جمهوریت بر محور

دموکراسی و قانون اساسی. بر این اساس: الف) جمهوریت یک اصل بنیادین است. ب) اطلاع امورکشور بر اساس قانون مبتنی بر جمهوریت است. ج) جمهوریت مبتنی بر اراده مردم در شکل‌دهی حاکمیت و "مصلح و نفع عمومی" است.

«بنابراین در صورت وجود هرگونه ابهام در تعبیر از حق حاکمیت مردم، ضمن توجه به مجموعه قانون اساسی به عنوان یک سیستم، ضرورت دارد ابتدا جایگاه مردم به‌عنوان خالق قدرت سیاسی مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان محصول اراده ملت مدنظر گرفته شود. و در این فرض، «قانون اساسی مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان مخلوق باید همواره تابع خالق خود یعنی ملت باشد و بدین ترتیب، خالق قدرت سیاسی به طور اجتناب‌ناپذیر از حق حاکمیت کامل و یگانه برخوردار است. بر همین اساس، قانون اساسی حاکمیت یگانه را مورد شناسایی قرار داده است و حاکمیت دوگانه و محدود اصولاً با اصل حق تعیین سرنوشت مردم سازگاری ندارد» (دبیر نیا، ۱۳۹۷: ۸۳). بنابر آنچه گفته شد، می‌توان چهار سنجه اراده و خواست عمومی، مصلح و خیر همگانی، قانون‌مداری، حق عزل را مهم‌ترین شاخصه‌های جمهوری دانست که در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرند. بدیهی است بستر تحقق جمهوریت مورد نظر ما بستری دموکراتیک است که در این بستر امکان تحقق اراده خواست عمومی چه در فرایند حق انتخاب و چه امکان حق عزل وجود دارد (رحمانی تیرکلاهی، ۱۴۰۰: ۱۸۷).

۴- آزادی خواهی و اعتقاد به آزادی‌های فردی و اجتماعی در جریان‌های سیاسی

اجتماعی انقلابی

آزادی یکی از ارکان شعار مهم انقلاب اسلامی مبتنی بر «استقلال آزادی، جمهوری، اسلامی» را تشکیل می‌داد. این نکته که آزادی زیربنایی‌ترین خواست مردمی در انقلاب‌ها است؛ تردیدگریز است؛ چراکه نارضایتی از وضع موجود و رهایی از آن برای رسیدن به وضع مطلوب، به عنوان عناصر اصلی وقوع هر انقلابی؛ در درون خود خمیرمایه‌های رهایی خواهی و آزادطلبی را حمل می‌کند و دارای سامانه‌ای از هویت بخشی نظری و عملی به این پدیده اجتماعی است. این در حالی است که اندیشه‌های اسلامی با تاکید بر خلیفه الهی انسان؛ و از سوی دیگر بندگی انسان و رهایی طلبی از قید ظلم‌پذیری و ظالم شوندگی؛ هویتی آزادی افزا به مفهوم انقلاب تزریق می‌کند. آزادی زیبا واژه‌ی آسمانی است که در بین زمینیان همواره قداست داشته است. آزادی در

چارچوب مسائل نظری و عملی اسلام و دین مورد تأیید و تبلیغ روحانیون فعال در عرصه انقلاب اسلامی بوده است و به آن توجه و اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و بعد از آن در تدوین قانون اساسی در اصل‌های جداگانه و مهمی به صورت مستقیم بر روی تحقق آن پافشاری نموده‌اند» (افروغ، ۱۳۸۰: ۲). شهید بهشتی و مرتضی مطهری نماینده جریان سیاسی اجتماعی اسلام نوگرا در جامعه بودند که به آزادی‌های فردی و اجتماعی اعتقاد راسخ داشت. شهید بهشتی از جمله متفکران و اندیشمندانی بود که نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشت (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۵۵۶۱). بهشتی اعتقاد داشت که بیان و افکار و عقاید افراد جامعه باید آزادانه صورت پذیرد. زیرا رشد افکار و ترقی و گسترش جامعه مبتنی بر اسلام درگرو آزادی بیان است و تعدد افکار و اندیشه‌ها باعث شکوفا شدن علم می‌شود و این برای فرهنگ غنی و عظیم جهان اسلام از آن جهت که قدرت احکامش با استدلال بیشتر نمود پیدا می‌نماید، بهتر می‌باشد. وی نیز با بازنگه‌داشتن فضا برای اینکه مخالفان و منتقدین آزادانه حرفشان را بیان نمایند موافق بود. همچنین ایشان در مورد آزادی بیان معتقد است که گوینده در بیان خود صادق باشد و اهل دروغ و تزویر نباشد و هر چه را فکر می‌کند که حقیقت است با صراحت و صداقت بیان نماید. و دروغ‌زنی، شایعه‌سازی و مسموم کردن جو اجتماعی و در کل هر چیزی که باعث ازهم‌گسیختگی و به خطر افتادن وحدت و انسجام جامعه می‌شود با هر وسیله و هر طریقی که باشد ممنوع است (افتخار زاده، ۱۴۰۱: ۵۴). همچنین عقیده داشت که آزادی باید متقابل و دوسویه باشد. یعنی باید طرفین هر دو آزاد باشند که عقیده خود را بیان نمایند. و کسی نمی‌تواند مکتب دیگری را زیر سؤال ببرد و فضا باید برای مباحثه متقابل فراهم باشد (هدایت نیا گنجی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). به نظر نگارنده آزادی اندیشه و بیان پیوسته به همدیگر نیازمندند، چراکه ابزار اندیشه و افکار، زبان می‌باشد که سخن می‌گوید و اندیشه بدون بیان بی‌ارزش می‌باشد. و اندیشه هنگامی ارزشمند است که از راه گفتار، نوشتار، رفتار و... در عالم خارج ابراز شود و بهترین روش و شکل برای فراگیر شدن اندیشه، بیان می‌باشد.

شهید بهشتی معتقد بود که همه آزادی‌ها به‌ویژه آزادی نشریات، بیان، قلم و مطبوعات باعث رشد و شکوفایی انسان در مسیر تعالی و حرکت تکاملی او دارد. و بر همین اساس باید آزادی‌ها را تا آنجا که امکان دارد رشد و گسترش داد (افتخار زاده، ۱۴۰۱: ۵۸). مرتضی مطهری به عنوان نماینده طیفی از جامعه که به اسلام نوگرا اعتقاد داشتند و همچنین تئوریسین انقلاب معتقد

بود: «در اسلام همان‌طور که شما توجه دارید، آزادی فردی و دموکراسی وجود دارد، منتها با تفاوتی که میان بینش اسلامی و بینش غربی وجود دارد که آن‌ها را بعداً توضیح می‌دهم باتوجه به این نکته روشن می‌شود که در عبارت جمهوری دموکراتیک اسلامی، کلمه دموکراتیک حشو و زائد است، به علاوه، در آینده وقتی که مردم در دولت جمهوری اسلامی یک سلسله آزادی‌ها و دموکراسی‌ها را به دست آوردند، ممکن است بعضی‌ها پیش خود این‌طور تفسیر بکنند که این آزادی‌ها و دموکراسی‌ها نه به دلیل اسلامی بودن این جمهوری که به دلیل دموکراتیک بودن آن حاصل شده است یعنی این جمهوری دو مبنا و دو بنیاد دارد، بنیادهای دموکراتیک و بنیادهای اسلامی و آنچه که به آزادی و حقوق فردی و دموکراسی ارتباط پیدا می‌کند، مربوط است به بنیاد دموکراتیک این جمهوری و نه به بنیاد اسلامی آن، و در مقابل یک سلسله قواعد عبادات و معاملات وجود دارد که به جنبه اسلامی حکومت مربوط می‌شود ما می‌خواهیم تأکید کنیم که چنین نیست اولاً به مصداق معروف: چون که صد آمد، نود هم پیش ماست، وقتی که از جمهوری اسلامی سخن بمیان بیاوریم به‌طور طبیعی آزادی و حقوق فرد و دموکراسی هم در بطن آن است» (مطهری، ۱۳۷۲: ۹۹). بنابر نظر مرتضی مطهری وضعیت رژیم سابق ظرفیت‌های مدنی و اجتماعی آن مبتنی بر آزادی دموکراسی نبوده است و قرار است به‌عنوان نظام جدید تأسیس شود باید تغییرات محسوس و بنیادین در باب آزادی‌های مدنی اجتماعی و سیاسی آزادی بیان و مطبوعات را تضمین کند.

محدودیت جامعه‌شناختی آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی

آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با محدودیت‌هایی مواجه است. به‌عنوان مثال، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش برجسته‌ی مطبوعات در آزادی بیان، انتشار مطالب توسط مطبوعات را آزاد دانسته ولی دو قید اساسی برای آن قرار داده است: اول اینکه محل مبانی اسلام نبوده و دیگر اینکه مغایر با حقوق عمومی نباشد. همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تشکیل حزب، جمعیت، انجمن سیاسی، صنفی و مذهبی را در حدیکه اصول استقلال و آزادی و موازین اسلامی را نقض نکنند»، آزاد اعلام نموده است. یکی از مهمترین دلایل جامعه‌شناختی محدودیت‌های فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، حفظ جامعه و نظامات اجتماعی است. «انسان تکوین‌آداری حقوق و آزادی‌هایی می‌باشد که تحقق آن منجر به رسیدن به کمال مطلوب می‌گردد. اما در مقابل، حقوق و آزادی‌های تشریحی نیز وجود دارد که تابع ملاک‌های خاص خود می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر حقوق و

آزادی‌های تشریحی تابع هدفی است که از اصل قانون و شریعت مورد نظر بوده و شارع آن را لحاظ کرده است. در واقع وقتی که قانون جعل می‌شود و شریعت پدیدار می‌گردد به خاطر هدفی است که مبدع شریعت در نظر دارد و با فرض وجود شریعت، پذیرش آزادی تشریحی، معنایی جز نفی شریعت نخواهد داشت. از این روست که اساساً استدلال برای حقوق و آزادی افراد به‌آزادی تکوینی از اساس مخدوش است» (باقرزاده، ۱۳۹۵: ۶۵). «در تبیین فلسفه محدودیت آزادی‌های فردی و اجتماعی در پرتو اصلکمال محوری بایستی گفت که اولاً رسیدن به کمالات حقیقی انسان درگرو زندگی اجتماعی است، لذا بایستی جامعه و نظامات اجتماعی را حفظ کرد. ثانیاً، حفظ جامعه و نظامات اجتماعی، جز با محدود ساختن آزادی‌های فردی امکان‌پذیر نیست. چراکه حقوق و آزادی‌های نامحدود نتیجه‌ای جز هرج و مرج و نابودی جامعه ندارد و این امر مانع رسیدن به کمال مطلوب انسانی می‌گردد و یا ضرورت زندگی اجتماعی نیز سازگار نیست» (مصباح یزدی ۱۳۹۴: ۹۲). بنابراین برای رسیدن به اصل کمال انسانی بایستی جامعه را حفظ نمود و این در حالی است که حفظ و پایداری یک جامعه منوط به برقراری محدودیت برای حقوق ملت و ایجاد ضوابط و رعایت آن در مقام عمل است.

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه هرچند پس از مدت کوتاهی شکست خورد و بار دیگر حکومت استبدادی بر کشور حاکم شد، اما آثار و برکات زیادی برای ملت ایران برجای گذاشت. بیداری ملت، اتحاد آنان در مقابل استبداد، پیردن به حقوق و آزادی‌هایی که سال‌ها مورد تجاوز و چپاول قرار گرفته بود و زنده شدن روح مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم ازجمله نتایج این انقلاب بود. افزون بر این، تشکیل مجلس شورا و تدوین قانون اساسی و متمم آن، آغاز دوره‌ای جدید در پیشرفت کشور ایران به شمار می‌رود که پس از آن در طی سال‌های متمادی با تصویب قوانین و مقررات مختلف، تشکیل عدلیه و سامان‌دهی دادگاه‌های دادگستری تحول بسزایی در نظام اداری و قضایی کشور به وجود آورد. به‌رغم این تحولات نویدبخش، حاکمیت استبداد و سلطه سیاسی و فرهنگی اجانب برکشور، بساط ظلم و فساد و تبعیض را بیش از پیش در کشور گسترده تا آنجا که فقط نامی از قانون اساسی و حقوق و آزادی‌های ملت برجای ماند. قانون اساسی مشروطه ایران، به‌عنوان نخستین قانون اساسی در ایران و مشرق زمین، در پی یک سلسله عوامل ذهنی و عینی به وقوع پیوست. مردم ایران به‌منظور دستیابی به جامعه‌ای مبتنی بر قرارداد اجتماعی که براساس حاکمیت قانون اداره شود، حقوق ملت مورد

شناسایی قرارگیرد و صاحبان قدرت دیگر دارای اختیارات مطلق نباشند به وقوع پیوست. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اما منشاء حکومت جنبه الهی مردمی دارد. متمم قانون اساسی ایران برگرفته از مفاهیمی چون دموکراسی، تفکیک قوا، قرارداد اجتماعی و حقوق بشر بود. در جریان مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی نیز تأکید مردم بر «جمهوریت» نظام آینده در جریان انقلاب در مقایسه با استقلال، آزادی و اسلامیت نظام، تمایز مهمی داشت. زیرا، علی‌الاصول رژیم پهلوی مدعیاستقلال کشور، آزادی‌مردم و مسلمانی خود بود و می‌توانست مدعی شود آنچه مردم در پی آن هستند، اکنون موجود است. ولی، «جمهوریت» در ستیز مستقیم با ساختار نظام شاهنشاهی بود و صراحت بر انهدام نظام سلطنت داشت. اساساً جهان‌بینی و مبنای اندیشه سیاسی ساختار نظام سلطنت در تقابل با مبانی جمهوریت است. نظام سلطنت بر اندیشه جانپنداری طبیعت، انعکاس اندیشه نظم کیهانی و در مرحله نازل‌تر، داعیه مالکیت بر کشور، سروری بر مردم و موروثی دانستن آن بر مبنای ادعای برتری ذاتی یک فرد و خاندان، در برابر دیگران است و «جمهوریت» به‌کل مبنای واژگونه از سلطنت داشته و مبتنی بر اندیشه برابری انسان‌ها است. اندیشه برابر دانستن انسان‌ها جایی برای مشروعیتها الگوی سلطنت و مشابه آن باقی نمی‌گذارد.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر، ترجمه احمدگل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- احمدی طباطبائی، محمدرضا (۱۳۸۸). حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، ۳(۸): ۳-۱۸.
- افتخار زاده، محمود (۱۴۰۱). بهشتی این‌گونه بود- این‌گونه گفت- این‌گونه خواست، چاپ اول، قم: نشر قدس و نشر معراج.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰). نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ و دانش.
- باقرزاده، محمدرضا (۱۳۹۵). امکان‌سنجی دوره‌های شدن حاکمیت سیاسی در قانون اساسی، سیاست متعالیه، ۴(۱۲): ۶۵-۸۲.
- البرزی ورکی، مجید (۱۳۸۹). حقوق بشردوستانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات حقوق خصوصی، ۴۰(۱): ۲۱-۴۰.
- پورحسین، مهدی (۱۳۸۵). مهار قدرت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد سوم، چاپ اول، تهران: نشر عروج.
- حسینی بهشتی، محمدحسین (۱۳۹۰). مبانی نظری قانون اساسی، چاپ چهارم، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی.
- حسینی نیک، سید عباس (۱۳۸۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: نشر مجد.
- خلیلی، محسن (۱۳۷۹). مقایسه مسئله تفسیر در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه متین، ۲(۴): ۱۳۱-۱۸۲.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۷). جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۲(۳): ۸۳-۱۰۴.
- رحمانی تیرکلاهی، حسین (۱۴۰۰). زمینه‌های ارتقاء کارکردهای سیاسی انقلاب اسلامی در جامعه، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴): ۱۸۷-۲۰۴.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷). قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر.

- رسایی نیا، ناصر (۱۳۷۵). قانون اساسی با آخرین اصلاحات و تغییرات، چاپ اول، تهران: نشر سمن.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۹۷). قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلاتریان، چاپ دهم، تهران: نشر آگه.
- سالوین شاپیرو، جان (۱۳۸۵). لیبرالیسم (معنا و تاریخ آن)، ترجمه محمدسعید حنایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۷). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۶). حقوق اساسی، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲). فرهنگ سیاسی آرش، چاپ سوم، تهران: انتشارات آشیان.
- علیزاده، عبدالرضا و کاویانی، محمدهادی (۱۳۹۰). حق امنیت فردی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات حقوق خصوصی، ۴۱(۵): ۲۵۷-۲۷۲.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷). فقه سیاسی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: نشر امیرکبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). حقوق اساسی (مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران)، چاپ اول، تهران: نشر مجد.
- فرح روز، غلامرضا (۱۳۸۶). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با فرازهایی از وصیت‌نامه امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران: نشر اشجع- میکائیل.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان.
- گرچی ازندیانی، علی اکبر (۱۳۹۹). بازنگری قانون اساسی، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۶). کلیات حقوق اساسی، چاپ دوم، تهران: نشر پایدار.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۹). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران: نشر پایدار.
- مرادی جو، علی جان (۱۳۹۹). تحولات و چالش‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۳): ۳۵-۶۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). حقوق فردی، چاپ اول، قم: نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ نهم، تهران: انتشارات صدر.

مظهری، محمد و قاسم‌آبادی، مرتضی (۱۳۹۹). نگرشی بر آزادی احزاب سیاسی و محدودیت‌های موجه بر آن از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی برخی کشورها، پژوهش‌های حقوقی، ۱۵(۴۱): ۲۶۱-۲۸۱.

منصور، جهانگیر (۱۳۹۰). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ و تغییرات و متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸، چاپ اول، تهران: نشر دوران.

مورگنتا، هانس. جی (۱۳۸۹). سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیر زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۳). متن کامل مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی توسعه‌ی سیاسی ایران در ورطه سیاست بین‌الملل، چاپ اول، تهران: نشر مازیار.

نباتیان، محمد اسماعیل و بیرامی اوغول بیگ، میلاد (۱۴۰۰). ارزیابی استقلال فرهنگی در برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴): ۱۲۳-۱۴۲.

هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.

هدایت نیا گنجی، فرج‌الله (۱۳۸۲). اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی، چاپ اول، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر.

وطن‌دوست، غلامرضا (۱۳۷۷). ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی اقتصادی ایران در دوره ناصری و مظفری، شناخت، ۱۴(۲۸): ۱۸۰-۱۹۹.

یزد خواستی، بهجت و اسماعیلی، علی (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی)، انقلاب اسلامی، ۱۶(۴۵): ۱۳۵-۱۵۸.